

الدُّرْسُ الْأَوَّلُ

درس اول

مِنَ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

از نشانه‌های اخلاق

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن

ای کسانی که ایمان آوردند (ایمان آوردید) نباید مسخره کنند مردمی، مردم (دیگر) را شاید باشد بهتر از آن‌ها و نه زنانی،

نِسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ

زنان (دیگر) را شاید که باشند بهتر از آن‌ها و عیب‌نگیرید از خودتان و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید بد

الِاسْمِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

اسمی است گناه بعد از ایمان و هر کس توبه نکند پس آن‌ها همان ستمکاران هستند * ای کسانی که ایمان آوردید

اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم

دوری کنید بسیار از گمان همانا بعضی از گمان گناه است و جاسوسی نکنید و غیبت نکنند بعضی از شما

بَعْضًا أَيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

بعضی (دیگر) را آیا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادرش را که مرده پس ناپسند می‌شمیرد آن را و پروا کنید از خدا همانا خداوند

تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿الْخُجُرَاتِ: ۱۱ و ۱۲﴾

بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

فَدَيُّ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَأَنْ لَا نَدْكُرَ غُيُوبَ

گاهی می‌باشد بین مردم کسی که او بهتر از ماست پس بر ماست که دور شویم از خودپسندی و یاد نکنیم عیب‌های

الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ، فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (ع): «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ

دیگران را با سخنی پنهان یا با اشاره، پس گفته است امیرالمؤمنین (ع): «بزرگترین عیب این است که عیب‌جویی کنی

مَا فِيكَ مِثْلَهُ.»

آنچه را که در توست مثل آن.»

تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَىٰ وَتَقُولُ: لَا تَعْيِبُوا الْآخِرِينَ. وَلَا تَلْقَبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا.

نصیحت می‌کند ما را آیه اول و می‌گوید: عیب‌جویی نکنید از دیگران. و لقب ندهید آن‌ها را با لقب‌هایی که ناپسند می‌شمیرد آن‌ها را

بِئْسَ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ! وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

چه بد کاری است گناه! و هر کس انجام بدهد آن را پس او از ظالمان است.

إِذْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:

بنابراین قطعاً حرام کرده است خدای بلند مرتبه در این دو آیه:

■ **الِاسْتِهْزَاءِ بِالْآخِرِينَ، وَ تَسْمِيَتِهِمْ**

مسخره کردن دیگران و نامیدن آن‌ها

بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.

با اسم‌های زشت.

■ **سَوْءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ**

بدگمانی و آن متهم کردن شخصی برای شخص

آخِرِ بَدُونِ دَلِيلٍ مَنطِقِيٍّ.

دیگری است بدون دلیل منطقی.

■ التَّجَسُّسُ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ

جاسوسی کردن و آن تلاشی زشت برای کشف

أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ

اسرار مردم برای رسوا کردنشان است و آن از بزرگترین گناهان

فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.

در مکتب ماست و از اخلاق زشت است.

■ وَالْغَيْبَةُ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ

و غیبت و آن از مهمترین دلایل قطع

التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.

ارتباط بین مردم است.

سَمِيَ بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجْرَاتِ الَّتِي

نامیده اند بعضی از مفسران سوره حجرات را که

جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَاتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.

آمده در آن این دو آیه به سوره اخلاق.

الدُّرُسُ الثَّانِي

درس دوم

فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ

در حضور معلم

فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَابُ

در زنگ اول دانش‌آموزان

يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدْرِسِ الْكِيمِيَاءِ،

گوش می‌کردند به سخن معلم شیمی،

وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلٌ

و بود بین آن‌ها دانش‌آموزی اخلاک‌گر کم ادب

الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطُّلَابَ بِسُلُوكِهِ،

ضرر می‌رساند به دانش‌آموزان با رفتارش

يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ

روی برمی‌گرداند یک بار به پشت و صحبت می‌کرد با

الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جُنْبَهُ حِينَ يَكْتُمُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ؛ وَ فِي

کسی که پشتش است و یک بار پیچ‌پیچ می‌کرد با کسی که می‌نشست کنارش هنگامی که می‌نوشت معلم روی تخته‌سیاه؛ و در

الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْنُنًا؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ

زنگ دوم سوال می‌کرد دانش‌آموز از معلم زیست از روی میج‌گیری؛ و در زنگ سوم صحبت می‌کرد

مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ

با هم کلاسی ای مثل خود و می‌خندید! پس نصیحت کرد او را معلم و گفت: هر کس گوش ندهد به درس به خوبی مردود

فِي الْإِمْتِحَانِ. وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَّ عَلَى سُلُوكِهِ.

می‌شود در امتحان. ولی دانش‌آموز ادامه داد بر رفتارش.

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمَشْكِلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَ

فکر کرد مهران درباره این مشکل، پس رفت به سوی معلم ادبیات فارسی و شرح داد قضیه را برای او و گفت:

قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛ فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ، وَ

دوست دارم که بنویسم انشایی با عنوان «در محضر معلم»؛ پس موافقت کرد معلم با خواسته‌اش، و

قَالَ لَهُ: إِنَّ تَطَالُعَ كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى

گفت به او: اگر مطالعه کنی کتاب «منیة المرید» برای زین‌الدین عاملی «شهید دوم» کمک می‌کند به تو بر نوشتن

كِتَابَةِ إِنشَائِكَ؛ ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِنشَاءً وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنَّ تَقْرَأَ إِنشَاءً كَ

انشایت؛ سپس نوشت مهران انشایش را و داد آن را به معلمش. پس گفت معلم به او: اگر بخوانی انشایت را

أَمَامَ الطُّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.

در برابر دانش‌آموزان پس آگاه خواهد شد همکلاسی اخلاک‌گرت.

وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنشَائِهِ:

و این قسمتی از متن انشایش است:

... أَلْفَ عَدَدٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالِاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ وَ

تالیف کردند تعدادی از دانشمندان کتابهایی را در زمینه‌های تربیت و آموزش که مربوط می‌شود بعضی از آن‌ها به معلم، و

الأخرى بالمتعلم؛ وللطالب في محضر المعلم آداب، من يلتزم بها ينجح؛ أهمها:

و بعضی دیگر به دانش آموز؛ و برای دانش آموز در محضر معلم آدابی است، هر کس پای بند باشد به آن ها موفق می شود؛ مهمترین آن ها:

۱- أن لا يعصي أوامر المعلم.

این است که سرپیچی نکند از اوامر معلم.

۲- الاجتناب عن كلام فيه إساءة للأدب.

دوری کردن از سخنی که در آن بی ادبی است.

۳- أن لا يهزّب من أداء الواجبات المدرسية.

که فرار نکند از انجام تکالیف مدرسه ای.

۴- عدم النوم في الصف، عندما يُدرّس المعلم.

عدم خوابیدن در کلاس، هنگامی که درس می دهد معلم.

۵- أن لا يتكلم مع غيره من الطلاب عندما يُدرّس المعلم.

که صحبت نکند با غیر خود از دانش آموزان هنگامی که درس می دهد معلم.

۶- أن لا يقطع كلامه، ولا يسبقه بالكلام، و يصبر حتى يفرغ من الكلام.

که قطع نکند سخن او را، پیشی نگیرد از او در سخن، و صبر کند تا فارغ شود از سخن.

۷- الجلوس أمامه بأدب، و الاستماع إليه بدقة و عدم التفتت إلى الوراء إلا لضرورة.

نشستن در برابر او با ادب، و گوش دادن به او با دقت و عدم توجه به پشت مگر برای ضرورتی.

لما سمع الطالب المشاغب إنشاء مهرا، حجل و ندم على سلوكه في الصف.

هنگامی که شنید دانش آموز اخلاکگر انشاء مهرا را، خجالت کشید و پشیمان شد به خاطر رفتارش در کلاس.

قال الشاعر المصري أحمد شوقي عن المعلم:

گفت شاعر مصری احمد شوقی درباره معلم:

فم للمعلم وفيه التبجيلا

بلند شو برای معلم و احترامش را به جا آور

أ علمت أشرف أو أجل من الذي

آیا دانستی (شناختی) شریف تر و گرانقدرتر از کسی که

كاد المعلم أن يكون رسولا

نزدیک بود که معلم باشد فرستاده ای (رسولی)

يبنى و ينشئ أنفساً و عقولا

بنا می کند و می سازد نفس ها و عقل هایی را

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ...﴾

(الأنعام: ٩٥)

بی‌گمان خدا شکافنده دانه و هسته است.

زنده را از مُرده بیرون می‌آورد و بیرون آورنده مُرده از زنده است.

الدُّرُسُ الثَّلَاثُ

درس سوم

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ

شگفتی‌های درختان

ظواهرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَهِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَالْآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ:

پدیده‌های طبیعت اثبات می‌کنند یک حقیقت را و آن قدرت خداست، و اکنون توصیف می‌کنیم بعضی از این پدیده‌ها را:

الْعِنَبُ الْبِرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنِ بَاقِيِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبُتُ فِي الْبِرَازِيلِ، وَتَنْمُو أَثْمَارُهَا

انگور برزیلی درختی است که فرق می‌کند از بقیه درختان جهان، می‌روید در برزیل، و رشد می‌کند میوه‌هایش

عَلَى جِدْعِهَا، وَ مِنْ أَهَمِّ مَوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَاراً طَوَّلَ السَّنَةِ.

بر روی تنه‌اش، و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که می‌دهد میوه‌هایی در طول سال.

شَجَرَةُ السُّكُوبَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورْنِيَا، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ

درخت سکویا درختی است از طولانی‌ترین درختان جهان در کالیفورنیا، گاهی می‌رسد ارتفاع بعضی از آن به بیشتر

مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ أمتارٍ، وَ يَزِيدُ عُمُرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسِ مِئَةِ

از صد متر و گاهی می‌رسد قطر آن به ۹ متر، و افزایش می‌یابد عمرش به ۳ هزار و پانصد

سَنَةِ تَقْرِيباً.

سال تقریباً.

الشَّجَرَةُ الْخَانِيقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ، تَبْدَأُ حَيَاتُهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ

درخت خفه‌کننده درختی است که رشد می‌کند در بعضی از جنگل‌های استوایی، شروع می‌کند زندگی‌اش را

جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْتَفُّهَا تَدْرِيجاً. يُوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الْتِي تَقَعُ فِي

با پیچیدن دور تنه درختی و شاخه‌هایش، سپس خفه می‌کند آن را تدریجاً. یافت می‌شود نوعی از آن در جزیره قشم که واقع می‌شود

مُحَافَظَةُ هُرْمُزِ جَانِ.

در استان هرمزگان.

شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي،

درخت نان درختی استوایی است که رشد می‌کند در جزیره‌های اقیانوس آرام،

تَحْمِلُ أَثْمَاراً فِي نِهَآيَةِ أَعْصَانِهَا كَالْخُبْزِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ.

حمل می‌کند میوه‌هایی را در انتهای شاخه‌هایش مثل نان. می‌خورند مردم مغز این میوه‌ها را.

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَعْدِمُهَا الْمَزَارِعُونَ كَسِيَاحِ حَوْلِ الْمَزَارِعِ

درخت نفت درختی است که به کار می‌گیرند آن را کشاورزان مانند پرچینی اطراف مزرعه‌ها

لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ؛ لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ

برای حمایت از محصولاتشان از حیوانات؛ زیرا بوی این درخت بد است

تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ، وَ تَحْتَوِي بَدْوُهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الرُّيُوتِ لَا يُسَبِّبُ اسْتِعْآلَهَا

فرار می‌کنند از آن حیوانات و شامل می‌شود دانه‌های آن بر مقداری از روغن‌ها که سبب نمی‌شود آتش گرفتن آن

خُرُوجُ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوَّنَةٍ. وَ يُمَكِّنُ إِنتَاجَ النَّفْطِ مِنْهَا. وَ يُوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكْشَهْرٍ
خارج شدن هر گونه گازهای آلوده کننده ای را. و امکان دارد تولید نفت از آن. و یافت می شود نوعی از آن در شهر نیکشهر
بِمُحَافَظَةِ سِيِسْتَانِ وَ بَلُوچِسْتَانِ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَادِ.

در استان سیستان و بلوچستان به اسم درخت مداد.

شَجَرَةُ الْبَلُوْطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تُبْلَغُ مِنَ الْعُمُرِ الْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتٌ
درخت بلوط آن از درختان کهن سال است و گاهی می رسد در عمر به دو هزار سال. یافت می شوند جنگل های
جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَتِي إِيْلَامِ وَ لُرِسْتَانِ. يَدْفَنُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جَوْزَاتِ الْبَلُوْطِ السَّلِيمَةِ
زیبایی از آن در دو استان ایلام و لرستان. دفن می کند سنجاب بعضی از دانه های سالم بلوط را
تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.
زیر خاک، و گاهی فراموش می کند مکان آن را. و در سال آینده رشد می کند آن دانه و می شود درختی.

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام:

گفتند امام صادق (ع):

«إِزْرَعُوا وَ اغْرِسُوا، ... وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ.»

«کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده اند.»

www.fallito.com

الدُّرُسُ الْخَامِسُ

درس پنجم

الْكَذْبُ مِفْتَاحٌ لِكُلِّ شَرٍّ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دروغ کلیدی برای هر بدی ای است. رسول خدا (ص)

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

آمد مردی به سوی رسول خدا (ص) پس گفت: یاد بده به من اخلاقی را که جمع کند برای من خیر دنیا و آخرت را.
فَقَالَ ﷺ: لَا تَكْذِبْ.

پس گفت (ص): دروغ نگو.

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ، وَ

و گفت امام علی (ع): بهترین برادرانت کسی است که دعوت کند تو را به راستی گفتار با راستی گفتارش، و
نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ.

فرا خواند تو را به بهترین کارها با خوبی کارهایش.

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَ لَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا، فَإِنَّ

بنابراین پس باش راستگو با خودت و با دیگران در زندگی، و فرار نکن از واقعیت هرگز، پس اگر

هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَجَّهُ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً، وَ تُضْطَرُّ إِلَى الْكِذْبِ عِدَّةَ

فرار کنی از واقعیت پس مواجه خواهی شد با مشکلات و سختی‌های بسیاری، و ناگزیر می‌شوی به دروغ چند
مَرَاتٍ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كَذْبُكَ لِلْآخِرِينَ، فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ.

بار، و بعد از آن آشکار می‌شود دروغ تو برای دیگران. پس شکست می‌خوری در زندگی‌ات.

وَ هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تَبَيَّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكِذْبِ:

و این قصه‌ای کوتاه است که روشن می‌کند برای تو نتیجه دروغ را:

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَقَالُوا لَهُ: أَحَدُ إِطَارَاتِ

قرار گذاشتند ۴ دانش‌آموز که غایب شوند از امتحان پس تماس گرفتند با استاد و گفتند به او: یکی از چرخ‌های

سَيَارَتِنَا انْفَجَرَ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اِحْتِيَاطِيٌّ، وَ لَا تَوْجَدُ سَيَارَةَ تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ، وَ نَحْنُ

ماشین ما ترکیده است، و نداریم چرخ یدکی، و یافت نمی‌شود ماشینی که ببرد ما را به دانشگاه درحالی که ما

الآن فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ

الان در راه دوریم از دانشگاه، و نخواهیم توانست حاضر شویم در امتحان در وقت

المُحَدَّدِ. وَاقَفَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَفَرِحَ الطُّلَّابُ بِذَلِكَ؛

مشخص شده. موافقت کرد استاد که به تأخیر بیاورد برای آن‌ها امتحان را به مدت یک هفته، پس خوشحال شدند دانش‌آموزان از آن؛

لِأَنَّ حُطَّتْ لَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَاتٌ.

زیرا نقشه آن‌ها برای تأخیر امتحان موفق شد.

فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِيِ حَضَرُوا لِلْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ، وَ طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ

در هفته بعد حاضر شدند برای امتحان در وقت مشخص شده، و خواست استاد از آن‌ها

أَنْ يَجْلِسُوا فِي قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ، ثُمَّ وَرَّعَ عَلَيْهِمْ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ. لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ،

که بنشینند در سالن امتحان، سپس توزیع کرد بر آن‌ها برگه‌های امتحان را. هنگامی که نگاه کردند به سوالات،

تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا:

تعجب کردند زیرا آن‌ها بود اینچنین:

۱- لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟ برای چه ترکید چرخ؟

۲- أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟ کدام چرخ از ماشین شما ترکید؟

۳- فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟ در کدام راه اتفاق افتاد این حادثه؟

۴- مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟ چیست ترتیب نشستن شما در ماشین؟

۵- كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكِلَتَكُمْ؟ چگونه توانستید که حل کنید مشکلاتان را؟

۶- كَمْ كَانَتِ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ؟ ساعت چند بود هنگام ترکیدن چرخ؟

۷- مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ چه کسی از شما می‌راند ماشین را در آن وقت؟

۸- هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يُجِيبَ أصدِقَاؤُكَ مِثْلَ إجابَتِكَ؟ آیا تضمین می‌دهی که جواب بدهند دوستانت مثل جواب تو؟

خَجَلِ الطُّلَّابِ وَ نَدَمُوا وَ اعْتَدَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ، نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ.

خجالت کشیدند دانش‌آموزان و پشیمان شدند و عذرخواهی کردند از کارشان، نصیحت کرد آن‌ها را استاد و گفت: هر کس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

عَاهَدَ الطُّلَّابُ أُسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

پیمان بستند دانش‌آموزان با استادشان بر اینکه دروغ نگویند، و گفتند به او با پشیمانی: یاد گرفتیم درسی را که فراموش نخواهیم کرد آن را هرگز.

الدَّرْسُ السَّادِسُ

درس ششم

آنه ماري شيميل

آنه ماري شيميل

تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ «آنه ماري شيميل» مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ.

شمرده می شود دکتر «آنه ماری شیمیل» از مشهورترین خاورشناسان.

وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا» وَ كَانَتْ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَزْنِبُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ.

متولد شد در آلمان و بود از زمان کودکی اش مشتاق به هر چه مربوط می شد به شرق و شیفته ایران بود.

كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

بود عمرش ۱۵ سال هنگامی که شروع کرد به یاد گرفتن زبان عربی.

حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاهِ فِي الفَلْسَفَةِ وَ الدَّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛

بدست آورد مدرک دکترا را در فلسفه و تحقیقات اسلامی در حالی که در ۱۹ سالگی از عمرش بود؛

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ.

یاد گرفت زبان ترکی را و درس داد در دانشگاه آنکارا.

كَانَتْ شِيمِلُ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الإِطْلَاعِ عَلَيْهِ.

دعوت می کرد شیمیل جهان غربی مسیحی را برای فهمیدن حقایق دین اسلامی و اطلاع بر آن.

وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ سَائِهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ،

و این کار بالا برد شأن او را در دانشگاه های دولت های اسلامی،

فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهِ فَخْرِيَّةٍ مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَ إِسْلَامِ أَبَادٍ وَ بِيشَاوَرٍ وَ قُونِيَّةٍ وَ طَهْرَانَ.

پس بدست آورد بر دکترای افتخاری از دانشگاه های سند و اسلام آباد و پیشاور و قونیه و تهران.

إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ الْأُرْدِيَّةُ؛

همانا او یاد گرفت زبان های زیادی را از جمله فارسی و عربی و ترکی و انگلیسی و فرانسوی و اردو؛

وَ كَانَتْ تُقَلِّبُ مُحَاضِرَاتِ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ. فَهِيَ كَانَتْ مِثَالًا لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ:

و سخنرانی می کرد با زبان فارسی. پس او بود مثالی برای این عبارت:

«الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ»

«انسان به هر زبانی انسان است.»

أَلَفَتْ شِيمِلُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.

تألیف کرد شیمیل بیشتر از صد کتاب و مقاله از جمله کتابی پیرامون شخصیت جلال الدین رومی.

هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الْإِنْدِ وَ الْهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانَ،

او دوست می داشت زندگی در شرق را، به همین خاطر تدریس کرد مدت طولانی ای در هند و پاکستان،

وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارَبُ خَمْسَةَ وَ عِشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْد.

و تدریس کرد همچنین نزدیک به ۲۵ سال در دانشگاه هاروارد.

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شِيمِلُ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشَكِّلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ

قبل از فوتش وصیت کرد شیمیل به همکارانش که تشکیل دهند گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی که باشد

هَدَفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جُسُورَ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُمِ بَيْنَ أَوْرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الْإِتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ».

هدف بالاترش «گسترش دادن پل های صداقت و تفاهم بین اروپا و جهان اسلامی» و «اتحاد بین تمدن ها».

أشارت شيميل في إحدى مقابلاتها إلى الأدعية الإسلامية وقالت:

اشاره کرد شيميل در یکی از مصاحبه‌هایش به دعاهای اسلامی و گفت:

«أنا أقرأ الأدعية والأحاديث الإسلامية باللُّغة العَرَبِيَّةِ وَ لا أُرَاجِعُ تَرْجَمَتِهَا».

«من می‌خوانم دعاهای و احادیث اسلامی را به زبان عربی و مراجعه نمی‌کنم به ترجمه آنها».

هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا:

او وصیت کرد که نوشته شود این حدیث بر قبرش:

«النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا».

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

«مردم مردگانند و هرگاه بمیرند بیدار می‌شوند». رسول خدا (ص)

www.fallito.com

الدُّرُسُ السَّابِعُ

درس هفتم

تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية

تأثير زبان فارسی بر زبان عربی

المُفْرَدَاتُ الْفَارِسيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ

واژگان فارسی وارد شد به زبان عربی از دوره جاهلی، منتقل شده است به عربی کلمات

فارسیَّة كثيرةٌ بسببِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ، وَ كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ

فارسی بسیاری به سبب تجارت و وارد شدن ایرانی ها در عراق و یمن، و آن واژگان

تَرْتَبُطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيَابِجِ. وَ اشْتَدَّ النَّقْلُ مِنْ

مرتبط می شدند به بعضی از کالاهایی که عرب نداشتند مثل مشک و ابریشم. و شدت یافت انتقال از

الْفَارِسيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ إِزْدَادٌ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ

و در دوره عباسی زیاد شد نفوذ زبان فارسی هنگامی که شرکت کردند ایرانی ها در برپایی دولت عباسی

عَلَى يَدِ أَمْثَالِ أَبِي مُسْلِمِ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ. وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا

به دست امثال ابومسلم خراسانی و آل برمک. و داشت ابن مقفع نقش بزرگی در این

التَّأثيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلِمَةِ دِمْنَةَ.

تأثير، منتقل کرده است تعدادی از کتاب های فارسی را به عربی، مثل کلمه و دمنه.

وَ لِلْفِيْرُوْزِ اَبَادِيِّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَصْنُمُ مُفْرَدَاتٍ كَثِيْرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

و دارد فیروزآبادی دانشنامه مشهوری به اسم قاموس که در بر می گیرد واژگان بسیاری به زبان عربی.

وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسيَّةِ اَبْعَادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ، فَقَدْ اَلَّفَ الدُّكْتُورُ

و آشکار ساخته اند دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد این تأثیر را در تحقیقاتشان، تالیف کرده است دکتر

التُّونِجِي كِتَابًا يَصْنُمُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسيَّةِ الْمَعْرَبَةَ سَمَاءً «مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».

تونجی کتابی را که در بر می گرفت کلمات فارسی عربی شده که نامید آن را «فرهنگ معربات فارسی در زبان عربی».

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، وَ

اما کلمات فارسی ای که وارد شده است به زبان عربی تغییر کرده است صداها و وزن هایشان، و

نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِأَلْسِنَتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسيَّةَ «گ، چ، پ، ژ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي

تلفظ کرده است آن ها را عرب طبق زبان هایشان، تبدیل کرده اند حروف فارسی «گ، چ، پ، ژ» که یافت نمی شود در

لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيْبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

زبانشان به حروفی نزدیک به مخرج هایشان؛ مثل:

پَرْدِيْس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرَجَان، چادرشَب ← شَرَشَف و ...

وَ اسْتَقْبَلُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿... يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارِسيَّةِ.

و برگرفتند از آن ها کلماتی دیگر، مثل «يكنزون» در آیه ﴿... يکنزون الذهب و الفضة...﴾ از کلمه «گنج» فارسی.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً

برماست که بدانیم که تبادل واژگان بین زبان ها در جهان امری طبیعی است که قرار می دهد آن ها را ثروتمند

فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْثِيرُ اللَّغَةِ
در شیوه و گفتار، و نمی توانیم که بیاییم زبانی را بدون کلمات دخیل؛ بود تأثیر زبان
الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ
فارسی بر زبان عربی قبل از اسلام بیشتر از تأثیرش بعد از اسلام، و اما بعد از ظهور اسلام
فَقَدْ أَزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللَّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.
زیاد شده است واژگان عربی در زبان فارسی به سبب عامل دینی.

www.fallito.com